

چگونگی درهم ریختن شیرازه اجتماعی در کشور عزیز ما افغانستان آیا شایعه، تابعی از اهمیت یک رویداد پنداشته می‌شود یا عوامگرایی تبلیغاتی؟ جنگ در کشور عزیز ما افغانستان بمثابة فصل نوین ستراتیژی امریکایی

آیا نقش شخصیت‌ها در نیمه راه متوقف می‌گردد یا در حاشیه ایمنی قرار می‌گیرد؟
بحران‌ها ثمره مغز بازیگران خارجی و پیامدهای آن در حیات سیاسی - اجتماعی
سطوره‌ها در آگاهی توده‌ها بوجود می‌آیند نه در تغییر معادلات جهانی
جدانبودن مسیر برد و باخت‌های سیاسی - نظامی از مدیریت غربی

در مورد درهم ریختن و فروپاشی شیرازه اجتماعی، از جمله، توضیحات و تعریف‌های اینچنینی ارائه گردیده است: فروپاشی شیرازه اجتماعی به سقوط یک جامعه پیچیده انسانی از طریق نابودی هویت فرهنگی و هم‌تافتی اجتماعی - اقتصادی، درماندگی خدمات اجتماعی و رشد خشونت گفته می‌شود. از دلایل درهم ریختن شیرازه اجتماعی میتوان به حوادث طبیعی، جنگ، بیماری‌های همه‌گیر، قحطی و کاهش جمعیت اشاره نمود. جامعه‌ای که فرو می‌پاشد، ممکن است بوضعیت بدوی تری عقب نشینی کند یا درون یک جامعه نیرومند تر جذب شود یا بگونه کامل نابود گردد. همه‌ی تمدن‌ها فارغ از اندازه یا پیچیدگی، عملن چنین سرنوشتی را متحمل شده‌اند. اما برخی از آنها نظیر چین و مصر توانسته‌اند خود را احیا نموده و دگرگون سازند و برخی دیگر همچون امپراتوری مایا یا تمدن جزیره ایستربکلی محو شده‌اند. فروپاشی و درهم ریختن شیرازه اجتماعی عموماً روندیسست سریع، اما برخی تمدن‌ها هرچند از هم فروپاشیده، اما تدریجاً از صحنه محو گردیده‌اند، نظیر آنچه برای امپراتوری بریتانیا از سال ۱۹۱۸ بعد روی داد. انسان‌شناسان، تاریخ‌نگاران و جامعه‌شناسان دلایل متنوعی برای فروپاشی تمدن‌ها مطرح کرده‌اند. بگونه نمونه، برخی دلایل سببی نظیر تغییرات محیط زیست، اتمام منابع، پیچیدگی‌های ناپایدار، ذوال همبستگی اجتماعی، افزایش نابرابری، کاهش آرام‌توانایی‌های شناختی، نابودی خلا قیبت و حتا بدشانسی را مطرح کرده‌اند. با این وجود، کمتر دیده شده یک فرهنگ بگونه کامل منقرض گردد. در بیشتر موارد، جوامع جدیدی که از خاکستر جوامع نابود شده برمی‌خیزند، علیرغم اینکه نسبت به جامعه مادر پیچیدگی بسیار کمتری دارند، مشخص فرزند آن بشمار رفته و شباهت‌های زیادی با آن دارند. دانشمندی که بر موضوع فروپاشی اجتماعی مطالعه می‌نمایند، شامل مورخان، جامعه‌شناسان و دانشمندان علوم سیاسی هستند، اخیرن متخصصان سایر رشته‌ها نیز به جمع آنها پیوسته‌اند. هرچا معه‌ای چندین دوران خوشبختی و بدبختی‌ها را سپری می‌نمایند، اما زمانی که سقوط از اوج تمدن بسیار سخت باشد، میتوان با جرأت از تحقق فروپاشی تمدن و درهم ریختن شیرازه اجتماعی سخن گفت.

در سرآغاز مبحث حاضر، این موضوع قابل تذکر پنداشته می‌شود که با اهمیت پروسه تحلیل جنگ‌ها و درگیری‌های مسلحانه و در عین زمان به تفسیر حوادث در مورد یاد شده بمفهوم وسیع کلمه، اهمیت آنچنانی قایل نگردیده و بآنها عطف توجه لازمی بعمل نیامد. غرب باین باور بمشکل متقاعد گردید که نظامیان پاکستانی در درگیری‌های مسلحانه در افغانستان، بازی دوگانه‌ای را انجام داده و در آینده‌ها هم در تداوم آن فرو گذاشت نخواهند نمود. در این مورد نباید اندکترین شک و شبهه‌ای رابخویش راه داد که برخی‌ها مذبحخانه تلاش می‌ورزند تا از یک واقعیت واضح و روشن ژئوپولیتیکی، تفسیر نه‌ای ساده و عامیانه‌ای را بر این بنیاد موعظه نموده و بخورد دیگران بدهند که در جغرافیای مربوط با افغانستان، بگمان نخبگان حاکم، همه بمنظور دفاع از منافع ملی خویش، در خصوص منافع و مصالح قدرت‌های بزرگ، بازی‌های دوگانه‌ای را انجام می‌دهند. "طالب"‌ها نیز از این قاعده مستثنأ نمی‌باشند. نباید هیچ شک و تردیدی بخود راه داد کاز همان آغاز شکل‌گیری و تشکل‌گروها و مخالفان حاکمیت سیاسی کشور ما، آ‌اس‌آ‌ی، این اختاپوت استخباراتی پاکستان، بر تمامی اراضی کشور عزیز ما بگونه‌های مختلف و متفاوتی تسلط و اشراف داشت. به نقل از ملا عبدالسلام ضعیف، یکی از جمله مقامات مسؤل قبلی "طالب"‌ها، آنها در امتداد زمانی حاکمیت دور نخست

در کشور بایجاد گسترده شبکه های اطلاع رسانی بویژه بمنظور مقابله با نفوذ آی اس ای و سیا در پاکستان را ایجاد نمودند. اما واقعیتی که در شرایط و وضعیت کنونی با آن مواجه می باشند، با اینکه میان "طالب" ها و پاکستان، مناسبات و پیوند هایی ایجاد گردیده است، اما با کوتاه بینی هرگز در مورد اصل منافع و مصالح درازمدت نیندیشیدند. در در دوم حاکمیت "طالب" ها و برپایی "امارت" در کشور، مناسبات و روابط "طالب" ها با پاکستان، شکل و شمایل پیچیده ای بخویش اختیار نمود.

با بررسی موشگافانه دیپلوماسی پاکستان، بویژه پس از فرار اشرف غنی و فروری جمهوری اسلامی افغانستان، این واقعیت کاملن بر ملا گردید که اسلام آباد در نظر داشت با برسمیت شناختن "طالب" ها بیک سازش صلح آمیز نایل شده تا منجر بآشتی میان جناح های مخالف گردد. وضعیت اینچنینی، بمفهوم حصول اطمینان اسلام آباد، تهران و واشنگتن و سایر بازیگران میدان های نبرد کشور ما پنداشته شد تا اطمینان حاصل نمایند که در مجموع نهادهای موجود در کشور، عناصر و شخصیت های نزدیک و همسویا منافع خویش را دارند و اما مهمتر از همه اینکه اطمینان حاصل می نمودند که کمک ها و معاونت های جامعه جهانی با افغانستان بگونه موقتی بوده و به بازسازی و اعمار مجدد کشور ما نمی انجامد. در شرایط اینچنینی و در موقعیت وضعیت کنونی افغانستان بمتأبه کشور شکست خورده، و سلسله عوامل دیگر، معضلات درازمدت امنیتی افغانستان و پاکستان و بازگشت مهاجران کشور ما را با معضلاتی مواجه خواهد نمود. پاکستانی ها چنین تصور می نمودند که پیروزی "طالب" ها در افغانستان، ممکن است اعتراضات ضد امریکایی اسلام گراها یا ملی گراها را در پاکستان راضی نگهدارد، اما نباید فراموش خاطر ما شود که نقطه نظر ها و نحوه دید و طرز نگاه ها در بالا ترین سطح مراتب عالی قدرت، وزارت امور خارجه و نظامیان آن کشور، گونه گونه و متفاوت از هم بود. بایست متذکر گردید که از جانب دیگر، معضلات و مشکلات "طالب" ها بویژه در تشکیل و پایه گذاری دولت بمفهوم عام کلمه، اقدامات فاجعه بار آنها در قبال بانوان کشور، احساسات بسیاری ها بویژه بانوان کشور را چریحه دار نموده و صدای اعتراض و مخالفت شان را با بانگ رسا و دادخواهانه علیه تصمیمگیری های زن ستیزانه "طالب" ها بگوش جهانیان رساندند.

دست اندر کاران مسایل مربوط باختلافات مرزی میان افغانستان و پاکستان چنین می پندارند که چگونگی سیر حوادث و نحوه موضعگیری های کنونی "طالب" ها، هرگونه امیدواری جانب اسلام آباد را در مورد رسمیت بخشیدن به خط نام نهاد "دیورند"، نقش بر آب نمود. چه، امتناع از برسمیت شناختن "خط" یاد شده، منعکس کننده احساسی پنداشته می شود که بشدت میان "طالب" ها لنگر انداخته است. بهر حال بایست خاطر نشان گردد که بر بنیاد مفکوره حاکم در اسلام آباد، عدم شناسایی رسمی "خط" ترسیم شده میان دو کشور، بخودی خود، تمامیت ارضی پاکستان و یا حتا موجودیت آنرا بمفهوم اخص کلمه بخطر مواجه می نماید. آنها همچنان ادعا می ورزند که حتا موقعیت کنونی پینتون ها در پاکستان، ادعای ۶۰ درصدی اراضی کنونی پاکستان توسط آنها را بیش از هر زمان دیگر تقویه می نماید. در مورد نوع نگاه و طرز نگرش "طالب" های افغانی در مقایسه با "طالب" های پاکستانی، این مسأله قابل یاد دهنانی پنداشته می شود که با بقدرت رسیدن "طالب" ها در کابل و تحت تسلط قرار دادن زندان ها در افغانستان، بتعداد بیش از ۲۰۰۰ تن از جنگجویان "طالب" های پاکستانی از حبس رها گردیدند. "طالب" های پاکستانی از بقدرت رسیدن مجدد "طالب" ها استقبال نموده و توانستند بگونه آزادانه بدو جانب خط "دیورند" عبور و مرور نموده و با استفاده از چنین فرصتی، ارتباط های شان را نیز بصورت دوامداری حفظ نمایند. با وجود آنکه بگونه مسلم، "طالب" ها در افغانستان بر تمامی مناطق و محلات کشور نظارت نداشته، اما در انحلال دسته بندی "دولت اسلامی خراسان" و مبارزه علیه فرماندهان آن درنگ ننموده و اما در مقابل، اعضای "تحریک طالب های پاکستان" با رفتار بسیار بهتر و مناسب تری مواجه گردیدند.

قابل تذکر پنداشته می شود که اراضی و قلمرو کشور عزیز ما، بویژه در امتداد سال های پسین بمتأبه پناهگاه جدایی طلب های بلوچ پنداشته می شد که بدنبال سرکوب های گسترده نظامی ها، از پاکستان فرار نموده و در کشور ما پناه داده شده بودند. اما پس از بازگشت "طالب" ها بقدرت در کابل، اعضای این گروه سکولار در هراس از دست دادن پناهگاه خویش در افغانستان می باشند.

با وجود اینکه، علیرغم این واقعیت که "امارت اسلامی افغانستان" تلاش نمود تا خود را بمتأبه نیروی صلح طلب و میانجی میان اسلام آباد و "تحریک طالب های پاکستان" معرفی نماید، اما در این مورد، اصلن از دست آورد ملموسی برخوردار نگردید. چنین بنظر می رسد که هدف قرار دادن جدایی طلب های بلوچ توسط "طالب" ها، بمتأبه "جایزه" تسلی بخشی به اسلام آباد تلقی گردد.

نباید فراموش نمود که طرح این پرسش از اهمیت منحصر بفردی برخوردار می باشد که پاسخ های احتمالی اسلام آباد در قبال "وسوسه پبنتونستان" برچه بنیادی قرار دارد. پاکستان در مواجهه با نگرشی که در واقع تمامیت ارضی آن کشور را تهدید مینماید، بچه اقدامی متوسل خواهد گردید. چه، اولویت تمامی حاکمیت های سیاسی، تثبیت قلمرو و ساحه معین اراضی آن می باشد. حصول مأمول فوق چه از طریق مذاکره و گفتگو و چه از طریق مبارزه دوامدار اما ن پذیرمی باشد، اما هر دو رویداد متذکره دارای محدودیت هایی نیز می باشند. آیا بایک گروه تروریستی که در گذشته ها با انجام خشونت در قبال غیر نظامیان و افراد بیدفاع ملکی در صدد تثبیت موقعیت شان بوده و خودشان را بر شهر وندان کشور تحمیل نموده اند، اصل آغاز و تداوم گفتگو و انجام مذاکره مملو از خطرو ریسک پنداشته نمی شود؟ در امتداد سال ۱۴۰۰ خورشیدی، در نتیجه اقدامات و عملکردهای تروریستی مرتبط باین گروه، بیش از یک هزار پاکستانی، از جمله ۳۰۰ تن از اعضای سازمان های امنیتی پاکستان بخاک و خون غلطیدند. "طالب های پاکستان" با دفاع و تأیید همه جانبه از بقدرت رسیدن "طالب" ها در کابل، بگونه مستقیمی از تغییر رژیم در کابل نفع بردند. اما با اینهمه و با وجود عقاید و طرز نگاه مشترک به قضایای موجود، نباید "طالب" ها را بمتابه گروه واحد و یگانه ای پنداشت، بویژه اینکه در مجموعه "طالب" ها، عملگر آترین ها در صدد آند تا از بیگانه پنداشتن کشور همجوار، عمدتاً بر بنیاد خیالپردازی های ناسیونالیستی خودداری بعمل آید. اما حیات اقتصادی و موقعیت سیاسی کنونی کشور وضعیت و حالت دشواری را پشت سر می گذارد. "طالب" های افغان، بمفهوم یک کل، بمنظور دفاع از "تحریک طالب های پاکستان"، هوأ خواه و طرفدار رویارویی با آن کشور نمی باشند، اما مسأله فوق باین معنا و مفهوم تلقی نمی گردد که صلح آمیزترین گزینه دیپلماتیک پاکستان بمنظور غلبه بر کابل لزومن از حمایت لازم برخوردار باشد. واقعیت ذکر شده را می توان بوضاحت کامل در بررسی چگونگی موقعیت کنونی "شبکه حقانی" مشاهده نمود. چنین تصور که "شبکه" یاد شده با دسته بندی های جهادی خارجی دارای پیوندهایی بوده و با اتخاذ موضع دفاعی از منافع سیاسی و اقتصادی خویش، اصلن اجازه نمی داد که صرفن با استفاده از مسایل و موارد ایدئولوژیک رهبری و هدایت گردد.

بسیاری از تحلیلگران غربی، این اشتباه را که "شبکه حقانی" تحت نظارت و اثربخشی مستقیم اداره استخبارات پاکستان آس ای قرار دارد، مرتکب شدند. "شبکه" یاد شده، در حالی که بدنبال حفظ ارتباط با سازمان استخباراتی یاد شده بود، در عین زمان چندان هم بدش نمی آمد تا روابط و بده و بستان هایش را با "القاعده" همچنان حفظ نمود و گسترش بخشد. البته مناسبات و ارتباط های اینچنینی، زمانی مفید تلقی می گردید که "طالب" های افغان بمتابه یک شورش و تحریک ضد دولتی جدید عرض وجود نموده بودند. اما پس از بقدرت رسیدن "طالب" ها در کابل، رویکرد "شبکه حقانی" بمفهوم یک کل، متحول گردیده، برای پاکستان در جهت مطلوب تری سیر نموده و به نتایجی که در اسلام آباد انتظار داشتند، اصلن نایل نگردیدند.

با تسخیر کامل قدرت، "شبکه حقانی" علاقه بیشتری به راضی ساختن ایالات متحده و هند داشت. بر بنیاد همین دلیل به ترور هدمندی که بتاريخ ۹ ماه اسد سال ۱۴۰۱ خورشیدی سبب قتل الظواهری گردید، اصلن واکنشی نشان نداد. همزمان با آن و در همان روز بقتل رسیدن الظواهری، سراج الدین حقانی، وزیر داخله "طالب" ها از بخش خصوصی هند مبنی بر برگشت بافغانستان دعوت بعمل آورد.

در عین زمان، "طالب" ها به میادله مارک فردریچرز با حاجی بشیر نورزی قاچاقچی عمده مواد مخدر مبادرت ورزیدند که در بدل آن، بخشی از سرمایه بانک مرکزی کشور (مبلغ ۵،۳ میلیارد دالرازمجموع ۹ میلیارد دالر)، به "طالب" ها برگردانده شد.

قابل یاددهانی پنداشته می شود که "طالب" ها می توانستند به قیمت کنار گذاشتن "القاعده"، هم با امریکایی ها و هم با هندی ها وارد مذاکره و گفتگو گردیده و از موارد موجود بهره برند، اما نباید فراموش نمود که آنها بویژه در شرایط وضعیت حاضر، نیازی به رها نمودن رویا های ملی گرا در ساختار کنونی دیپلماتیک کشور ندارند.

شنبه ۸ ماه میزان سال ۱۴۰۲ خورشیدی برابر با ۳۰ ماه سپتامبر سال ۲۰۲۳ ترسایی